

الرحلة السامرائية

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

حکایت اول: ایشان نوشته‌اند:

وقتی در سامرا اقامت داشتم، شبی برای زیارت حضرت سید محمد علیه السلام^۱ از سامرا بیرون رفتم و راه را گم نمودم؛ پس از یأس از زندگی خود، به واسطه تشنگی فوق‌العاده و گرسنگی و وزیدن باد سموم، در قلب‌الاسد، بیهوش شده، روی زمین و خاکهای گرم بیابان افتادم، ولی دفعتاً چشم باز کردم، سر خود را بر زانوی شخصی دیدم! آن شخص کوزه آبی به لب من نزدیک کرد و من از آن کوزه، آب نوشیدم، آبی که تا آن روز به گوارایی و شیرینی آن نیاشامیده بودم. پس از خوردن آب، سفره نان را باز نمودم، دو - سه قرص نان در آن بود، شروع به خوردن آنها نمودم و پس از صرف غذا، آن شخص به من فرمود: نه‌ری جاری در اینجا وجود دارد، خود را در آن شستشو بده، من گفتم: در اینجا نه‌ری نیست و گرنه من اینقدر، تشنه نمی‌شدم که مشرف به هلاکت باشم. آن شخص فرمود: این آب است که در اینجا جاری است؛ من به مجرد صادر شدن این کلمه از آن شخص، دیدم نهر باصفایی روان است و تعجبم زیاد شد که نهر در کنار من بوده، ولی من از تشنگی و عطش بسیار

دیباجه

قصد داشتم بر این سفرنامه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله مقدمه‌ای بنگارم که شایسته آن باشد و حق مطلب را ادا کنم، ناگهان به یادم آمد که چند سال پیش، هنگامی که زندگینامه ایشان را، به نام شهاب شریعت، می‌نگاشتم، سه حکایت درباره تشرّف ایشان به حضور امام عصر - روحی له الفداه - در آن کتاب به نقل از خود آن فقید سعید نوشته‌ام که در ارتباط با همین سفرنامه است، اما برایم مشخص نبود که آن سه حکایت مربوط به کدام یک از سه سفری است که ایشان در سالهای ۱۳۳۶، ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ قمری، به شهر سامرا داشته‌اند، به کتاب شهاب شریعت، مراجعه کردم که شاید تاریخ دقیق آنها را به دست آورم، اما متأسفانه، هیچ یک از آن حکایات، تاریخ نداشت. از این رو به اسناد و مدارکی که این حکایات را از آنجا نقل کرده بودم، مراجعه کردم، ولی در آن مدارک و اسناد نیز تاریخی نیافتم، بهتر آن دیدم که این حکایات را که ارتباط مستقیمی با سفرهای ایشان به سامرا دارد و نمی‌شد در پاورقی این سفرنامه ذکر کنم، دیباجه آن قرار دهم، به امید آنکه از آن بزرگوار یادی کرده باشم و دیگر آنکه برای مشتاقان و علاقه‌مندان به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هدیه‌ای فراهم نموده باشم و سه دیگر آنکه چیزی از خاطرات آن فقیه عالیقدر را در سفر به سامرا، از قلم نینداخته باشم، از این جهت اقدام به نوشتن این سه حکایت، به عنوان دیباجه این سفرنامه کردم.

۱. امامزاده سید محمد، فرزند امام هادی (ع) است که مرقده وی در هشت فرسنگی شرق سامرا واقع شده است و نزدیک شهرکی است که تا آنجا پنج کیلومتر راه است. برخی نوشته‌اند که در نه فرسنگی سامرا، قرار دارد و مزار وی مشهور و زیارتگاه عاشقان خاندان عصمت و طهارت است و حتی اهل سنت نیز، به زیارت وی می‌روند و نذر و نیاز می‌کنند. در عظمت مقام وی همین بس که گویند وقتی در حدود ۲۵۲ قمری، دیده از جهان فرو بست، امام هادی (ع) از مرگ وی بسیار غمگین شد. (تاریخ سامرا، ۱/۲۳۵ و ۲/۲۸۹).

و داستان آن را برای شاگردش ابن‌العلم نقل کرده و ایشان نیز، این حکایت را در زندگینامه معظم‌له که از زبان خودشان شنیده و نوشته است، آورده و چنین شرح داده است:

یکی از توفیقات آن سال، زیارت وجود مبارک صاحب سرداب، در ثلث آخر شب جمعه در سرداب مقدس است... که اجمال آن به این شرح است: ایشان شب جمعه، به سبب بعضی حوایج معنوی، بدون اطلاع دوستان به سرداب می‌روند و به وجود مبارک صاحب‌الامر متوسل می‌شوند. به مجردی که ایشان برای خواندن زیارت ناحیه مقدسه، شمع را روشن می‌کنند، یکی از ستیان متوجه می‌شود کسی در سرداب مقدس است. دشمنی مذهبی سبب می‌شود با چاقو یا خنجر به ایشان حمله کند. ایشان شمع را خاموش و هراسان به اطراف می‌دوند، تا اینکه در تاریکی عباى ایشان را می‌گیرد، در آن حال، بی‌اختیار عرض کردند: یا صاحب‌الزمان! ناگهان شخصی در سرداب وارد می‌شود و فریادی بر آن سنی می‌زند که می‌افتد. ایشان حالت غشوه و ضعف پیدا می‌کند، وقتی به حال می‌آید، سر خود را در دامن کسی می‌بیند که باکمال ملاحظت، ایشان را به حال می‌آورد، شمع نیز روشن است، آن شخص، مردی در زئی اعراب بادیه اطراف نجف بود؛ تعدادی خرماى بی‌هسته به ایشان مرحمت فرمودند، لکن ایشان هنگام خوردن خرما متوجه ایشان نمی‌شوند. شخص عرب فرمودند: ای سید! در مواقع خوف، تنها آمدن، سزاوار نیست. این چند نفر شیعه در سامرا، ملاحظه غربت عسکرین را نمی‌نمایند که دست‌کم، هرکدام در شبانه‌روز دومرتبه به حرم مشرف شوند. سپس ضمن سخنانی از غربت اسلام و اینکه باید آن را یاری کرد، بیاناتی فرمودند. همچنین ضمن سخنانشان، تمجید زیادی از کتاب شریف ریاض‌العلماء کردند (از جمله آرزوی دیرینه ایشان یافتن آن بود). به مجرد اینکه از ذهن ایشان می‌گذرد که: عرب بدوی چه به این حرفها؟ ناگهان آن شخص ناپدید می‌شود. ایشان برمی‌خیزد و هرچه جست‌وجو می‌کند، او را نمی‌یابد. در این موقع، متوجه می‌شوند که چه سعادتى نصیب ایشان شده است. با تأثر فراوان از جدایی آن وجود مبارک، بیرون می‌آید و راهی حرم عسکرین می‌شود. شخص سنی، تا طلوع آفتاب، بیهوش بر زمین افتاده بود.^۱

میراث شهاب

الرحلة السامرية

الرحلة الثالثة^۲ الى «سَر من رأى» - على مشرفها السلام والثناء - خرجت من مشهد امير المؤمنين جدى - سلام الله عليه - يوم الاثنين، لتسع ساعات مضين من النهار، شهر شعبان سنة ۱۳۴۰ و دخلت الكوفة، فبعد زيارة المسلم عليه السلام جئت الى شريعة الفرات و ركبتا السفينة حتى انتهينا الى قصبه «طويريج»^۳، ثم ارتحلنا منها الى الحائر الشريف و بقيت هناك اربعة أيام أو خمسة، ثم خرجنا منها ايضاً لتسع ساعات خلت من النهار و ركبتا السفينة و أصبحنا في قصبه مسيب^۴، ثم ارتحلنا منها لاربع ساعات من النهار الى زيارة

۱. شهاب، سال چهارم، شماره اول (شماره پیاپی ۱۱) بهار ۱۳۷۷ش، مقاله «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»، ص ۳۲-۳۳.

۲. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) زمانی که در عراق می‌زیست، چندین بار، به سامرا و دیگر شهرهای عراق سفر کرد؛ گویا نخستین مسافرت علمی و آموزشی ایشان، پیش از رحلت پدرشان، در نجف اشرف، انجام گرفته است و در ۲۱ سالگی، در ۱۳۳۶ قمری، به همراه دوست دیرین خویش، آیت‌الله‌محمدحسن شیرازی، به سامرا سفر کرد و بیش از سه سال در آن شهر، به فراگیری دانش، نزد عالمان و دانشمندان آن دیار پرداخت و اطلاعات بسیار و تجربیات گرانقدری را به دست آورد. ایشان در این شهر، با طلاب علوم دینی اهل تسنن، طرح دوستی ریخت و به نزد آنان رفت و با آنها به مباحثه پرداخت و چند مدت هم با شیخ عبدالسلام کردستانی، ملاقات کرد و از وی استفاده نمود و با او نیز، مباحثاتی در مورد مسائل اسلام، به بهترین شکل انجام داد، چنان‌که وی را متمایل به مذهب تشیع کرد و بین آنان دوستی پدید آمد تا اینکه از وی اجازه روایتی دریافت کرد و در سال ۱۳۵۶ قمری، به قم آمد و نزد معظم‌له، شیعه شد. او در این شهر با شیخ نورالدین شافعی، معروف به «شیخ نوری» نیز ملاقات نمود (شهاب شریعت، ص ۲۵۲) و بار دیگر در ۱۳۳۹ قمری به سامرا سفر کرد و مدتی در آنجا ماندگار شد. او خود تصریح کرده است که: «انتقلت سنة ۱۳۳۹ [القمري] الى مشهد «سَر من رأى» و اتخذته مسكناً و بقيت فيه مدة مكثياً على تحصيل العلوم، معرضاً عن معايشة الخلق، مستأنساً برى واستفدت من بركات تلك العتبة السامية والبقعة العالية، مالا يطقه لسان القلم (الاجازة الكبيرة، ص ۵۲۱) و بار سوم همین سفری است که خاطرات خود را نوشته است و در ۱۳۴۰ قمری، اتفاق افتاده است.

۳. طويريج مركز فرمانداری هندیه در استان کربلاکه در گذشته، جزو استان بابل بوده است. این شهر در ۲۴ کیلومتری شهر حله قرار دارد و بر اساس سرشماری ۱۹۶۵ میلادی، جمعیت آن ۱۶۴۳۶ نفر بوده و به کشت تنباکو شهرت دارد. طويريج در حقیقت تحریف شده کلمه طويريق است و آبادانی آن از سال ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م، آغاز شده به وسیله خاندانی که در سایه آل قزوینی می‌زیستند (اصول اسماء‌المدن و المواقع العراقية، ص ۳۰۷-۳۰۸).

۴. مسيب، شهری در عراق بر ساحل شرقی رود فرات که در چهارفرسنگی کربلا و ۴۲ کیلومتری حله واقع شده است. گویا نام قدیم آن «عتیکات» بوده است. این شهر بر زمین‌های متعلق به مسیب بن نجبه فراری، یکی از رهبران توابعین و از قدماء و بزرگان تابعین که در واقعه «عین‌الورده» در سال ۶۵ قمری، کشته شد، بنا شده است (مراقدالمعارف، ۱۹۴/۲؛ مشاهدالعترة الطاهرة، کمونه، ص ۲۴۵؛ تاریخ المراقد - دائرةالمعارف الحسينیه - ۱۷۲/۱).

طفلی المسلم عليه السلام^۱ و تشرفت هناك بخدمة الشيخ الاجل المطلاع، الشيخ غلام حسين النجف آبادي الذّاكر النجفي،^۲ صاحب التّأليف الرائعة، ثمّ بعد كلتا الزيارتين، رحلنا الى «خان حصوه» فمكثنا فيها الى قريب الغروب حتى جاء الزّيل من الحلة فركبنا فيها ودخلنا دارالسّلام بغداد، اي الزوراء المحفوف بانواع المعاصي والشقاء و نزلنا في الحسينية المشهورة بها وبتنا الى الصّباح، فلما اسفر الصّبح و بدا عموده، خرجنا منها الى زيارة النّواب الاربعة للسّحبة عليه السلام فزرنّا الشيخ محمد بن يعقوب الكليني^۳، ثقة الاسلام، صاحب الكافي، ثمّ الحسين بن روح^۴، النّائب الثالث، ثمّ محمد بن عثمان^۵، ثمّ عثمان بن سعيد العمري^۶، ثمّ علي بن

۱. در نام، محل شهادت و محل دفن فرزندان مسلم بن عقيل، ميان مورخان و روايان، اختلاف نظر است. گویا تنها کسی که از قدما، داستان آنان را به تفصیل ذکر نموده، شیخ صدوق است که در «امالی» خود، شرح حال، چگونگی شهادت و محل دفن آنان را مشروحاً آورده است. در چگونگی کشته شدن آنان که آیا در کربلا شهید شدند و یا در همین موضع که اکنون قبر آنان است اختلاف نظر وجود دارد و بر فرض کشته شدنشان در این موضع، در اینکه آیا در همین جا دفن شده‌اند و یا در جای دیگر نیز عقاید مختلفی وجود دارد، زیرا بر اساس روایات، حارث پس از کشتن آنان و جدا کردن سرهای مبارکشان، بدن آنها را به رود فرات انداخت. آیا این مکان فعلی که در حدود سه کیلومتری شهر مسیب است، همان محل کشته شدنشان است و یا محل دفن آنان که پس از آنکه اجسادشان از آب گرفته شد، در اینجا دفن شده‌اند؟ شک و تردید وجود دارد اما برخی از مقلد نویسندگان نوشته‌اند که چون از روزگاران کهن تا امروز، شیعیان به زیارت مرقد آنان که بر فرازش دو گنبد وجود دارد، می‌آمده‌اند خود دلیل بر آن است که قبر آنان در همین موضع است: امالی الصدوق، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ۱۰۶/۴۵؛ مقتل الحسين بحر العلوم، ص ۲۱۵ حاشیه؛ سفیر الحسین، ص ۲۰؛ الشهد مسلم بن عقيل، ص ۲۱۷؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۲۴۵؛ مرقد المعارف، ۱۶۹/۱-۱۷۲.

۲. شیخ غلامحسین بن محمد صادق (یا محمدحسین) نجف آبادی اصفهانی، نجفی (۱۳۰۰-۱۳۴۵/ق ۱۸۸۳ - ۱۹۲۶م) عالم فاضل و مؤلف که در کربلا دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و نزد اساتید و بزرگان آنجا دانش آموخت، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و به خدمات علمی و تألیف پرداخت و گویا مدتی هم در «طویرج» مشغول ارشاد و راهنمایی مردم بوده است و بعد به نجف بازگشته است و در ۲۲ محرم الحرام ۱۳۴۵، در ۴۵ سالگی دیده از جهان فرو بسته است و در همانجا نیز، به خاک سپرده شده است. او نخستین مدیر کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها در نجف شد و کتابخانه خویش را نیز، وقف آن کرد و برخی از آثار خود او نیز در همان کتابخانه موجود بوده است و آثار وی عبارتند از: «رجال»؛ «سفن النجاة» در چهارده جلد که جلد پنجم آن به نام «سفينة النجاة» شرح حال امام حسین (ع) و جلد چهاردهم آن «شمس الطالعة فی ظهور صاحب الانوار الساطعة» است و از بحار الانوار باهمان باب بندی و رموز استخراج شده است؛ «الفلك المشحون» در چند جلد بزرگ که جلد سوم آن را آقا بزرگ تهرانی در کتابخانه شخصی شیخ محمد علی یعقوب خطیب دیده است و این کتاب تلخیص «روضات الجنات» خوانساری است؛ «مجموعه الغلام فی تواریخ سیدالانام و الدالبرة الکرام»؛ «وقایع الایام» طبقات

اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۱۶۵۲/۱/۴-۱۶۵۳؛ الذریعه، ۲۴۰/۱ و ۴۰۰/۶ و ۱۳۹/۱۰ و ۱۹۲/۱۲ و ۲۰۲ و ۲۲۳/۱۴ و ۳۱۳/۱۶ و ۹۱/۲۰ و ۱۹۷ و ۱۲۹/۲۵ و ۱۳۰-؛ مستدرک معجم المؤلفین، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ گنجینه دانشمندان، ۳۱۴/۷. ۳. ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، معروف به «ثقة الاسلام» (متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق/ ۹۴۰ یا ۹۴۱ م) محدث نامور شیعی و صاحب آثار فراوان، بویژه کتاب «الكافي» یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه. وی در بغداد درگذشت و محمد بن جعفر حسینی، بر وی نماز خواند و در خانه خویش به خاک سپرده شد که بعدها به عنوان «مقبرة باب الکوفه» شهرت یافت، پس از چندی این موضع به باب الجسر شهرت یافت. در واقع مرقد وی در رصافه بغداد در جهت باب الکوفه واقع شده و جایگاه قبر وی به مسجد تبدیل شد و مدتی به جامع الصفویه خوانده شد، اما در زمان تسلط ترکان عثمانی بر عراق، به جامع آصفیه تغییر نام یافت و بعد به «تکیه المولویه» شهرت یافت. به هرحال این مرقد اکنون آباد است و در کنار مدرسه مستنصریه در قسمت شرقی بغداد واقع شده و دارای گنبد و بارگاه و زیارتگاه عامه و خاصه است: مرقد المعارف، ۲۱۴/۲-۲۱۸؛ معارف الرجال، ۱۶۶/۱؛ مقایسه الانوار کاظمی، ص ۸ مقدمه؛ مشاهد العترة الطاهرة کمونه، ص ۶۱؛ ریحانة الادب، ۸۰/۵.

۴. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (متوفی ۳۲۶ ق/ ۹۳۸ م) سومین نایب خاص حضرت ولی عصر (ع) در زمان غیبت صفرای آن حضرت که پس از مرگ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در سال ۳۰۵ قمری، به عنوان نایب خاص و سفیر امام زمان انتخاب گردید و در شعبان ۳۲۶، دیده از جهان فرو بست و در نوبختیه بغداد در جانب الرصافه، به خاک سپرده شد. اکنون مرقد وی در بازار عطاران، معروف به «سوق الشورجه» قرار دارد و بر فراز آن گنبدی است و بر قبر او ضریحی مجلل واقع شده و زیارتگاه عموم مردم است و در جنوب قبر و بارگاه او مسجد کوچکی است که در آن بزرگان علمای شیعه اقسامه جماعت می‌کرده‌اند: مرقد المعارف، ۲۴۹/۱-۲۵۲؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۶۱؛ دلیل الزائر، ص ۱۶۷.

۵. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی عمری یا عمروی، معروف به «شیخ خلّاتی» (متوفی ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق/ ۹۱۶ یا ۹۱۷ م)، دومین نایب خاص حضرت ولی عصر (ع) که پس از مرگ پدر خویش در ۲۵۷ قمری به نیابت خاصه انتخاب شد و در جمادی الاول ۳۰۴ یا ۳۰۵، چشم از جهان فرو بست و در موضعی که اکنون در الرصافه در خیابانی که به باب الکوفه، منتهی می‌شد، و اکنون به عنوان «محلّة الخلّاتی» شهرت دارد به خاک سپرده شد. او نزد مردم بغداد به «شیخ خلّاتی» شهرت یافته است و در این زمان قبر وی در «شارع الجمهوری» جدید قرار دارد و دارای گنبد و بارگاه و حرم مجلی است و در صحن بارگاه وی کتابخانه‌ای بزرگ به نام «مکتبه الشیخ الخلّاتی العامه» قرار دارد که در سال ۱۳۶۴ قمری، تأسیس شده است: مرقد المعارف، ۲۷۸/۱-۲۸۱ و ۶۴/۲؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۶۰-۶۱؛ دلیل الزائر الی عتبات المقدسة فی العراق، ص ۱۶۷؛ ریحانة الادب، ۲۰۸/۴.

۶. ابو عمرو یا ابو محمد عثمان بن سعید اسدی عمری یا عمروی (متوفی حدود ۲۵۷ ق/ ۸۷۱ م) نخستین نایب خاص حضرت ولی عصر (ع) که در سال ۲۵۶ قمری، به نیابت و سفارت انتخاب گردید و گویا یک سال پس از آن، چشم از جهان بریست و در بغداد، به خاک سپرده شد و مرقد وی در جانب غربی بغداد در شارع الميدان در مسجد الدرب واقع شده است و اخیراً توسط عالم فاضل سید محمد دیوانی، گنبد و بارگاه وی تعمیر شده است و این مرقد هم‌اکنون زیارتگاه عموم است: مرقد المعارف، ۶۱/۲-۶۴؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۶۰؛ دلیل الزائر الی عتبات المقدسة فی العراق، ص ۱۶۷؛ ریحانة الادب، ۲۰۶/۴-۲۰۸ و ۲۴۲/۶-۲۴۳.



میراث شهاب

مشایخ روایتی وی عبارتند از: آیات عظام: مجدد شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی، محمدحسن بن هاشم کاظمی، محمد ایروانی نجفی، محمدحسن آل یاسین کاظمی، ملا علی بن میرزا خلیل رازی، مهدی قزوینی و پدر بزرگوارش سید هادی عاملی کاظمی.

افرادی مانند: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین اصفهانی، محمد کاظم شیرازی، هادی آل کاشف‌الغطاء، محمد رضا آل یاسین، سید رضا هندی، میرزا محمد علی اردوبادی، آقا بزرگ تهرانی، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی و آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی و جمعی دیگر از او اجازه روایتی دریافت کرده‌اند. وی در ۱۱ ربیع الاول ۱۳۴۵، در کاظمین، دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع بزرگی که از جنازه ایشان به عمل آمد در صحن حضرت موسی بن جعفر (ع) در حجره‌ای که پدرش در آن دفن بود، به خاک سپرده شد.

آثار چاپ شده وی عبارتند از: ۱. «تأسیس الشیعه» به کوشش سید صدر فرزند او در بغداد؛ ۲. «تکملة امل الآمل» به کوشش سید احمد حسینی، قم، ۱۴۰۶ق؛ ۳. «سبل الصالحین»، چاپ تبریز؛ ۴. «الشیعة و فنون الاسلام»، به کوشش سلیمان دنیا، صیدا، ۱۳۳۱ق؛ ۵. «عیون الرجال» چاپ هند؛ ۶. «الغالیة لاهل الانظار» به زبانهای فارسی و عربی؛ ۷. «المسائل المهمة» در عبادات، چاپ بغداد، صیدا و نیویورک؛ ۸. «منی الناسک فی المناسک»، بغداد، ۱۳۴۱ق؛ ۹. «نهایة الدرایة» شرح و جیزه شیخ بهایی، چاپ هند: مقدمه‌های کتابهای وی: تأسیس الشیعه، ص ۱-۳۵؛ تکملة امل الآمل، ص ۵-۵۸؛ الشیعة و فنون الاسلام، ص ۱۱-۴۷؛ ملوک‌العرب امین ریحانی، ۲۷۳/۳؛ اعیان‌الشیعه، ۳۲۵/۵-۳۳۰؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۴۴۵/۱-۴۴۹؛ الذریعه، موارد متعدد (نک فهرست اعلام الذریعه، ۵۷۴/۱-۵۷۷)؛ معجم المطبوعات، ۷۶۲/۱؛ معجم المؤلفین، ۳۲۰/۱؛ مستدرک معجم المؤلفین، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ فوائد الرضویه، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ ریحانة الادب، ۴۲۴/۳-۴۲۵؛ الاجازة الکبيرة مرعشی، ص ۳۹-۴۰.

۳. ابو عبدالله محمدبن محمدبن نعمان معروف به «ابن معلم» و «مفید» (۳۳۸-۱۴۱۳ق/۹۵۰-۱۰۲۲م) فقیه اصولی و متکلم و از بزرگترین محدثان شیعه که در عکبری در نزدیکی بغداد دیده به جهان گشود. در سال متولد وی اختلاف نظر است. بعضی گفته‌اند که وی در ۳۳۳ و برخی ۳۳۶، تولد شده است و در سوم رمضان ۴۱۳، در بغداد، دیده از جهان فرو بست و شریف مرتضی علم‌الهدی، شاگرد وی در میدان‌اشنان بغداد، بروی نماز خواند و در خانه خودش، به خاک سپرده شد، اما پس از چند سال، بدن وی را به مقابر قریش که محله و قبرستانی معروف در بغداد است و بسیاری از بزرگان و علما در آن مدفون هستند و از جمله مرقد پاک امام موسی بن جعفر و امام جواد (ع) در آنجا واقع است، انتقال یافت و در پایین پای امام جواد، به خاک سپرده شد و قبر وی زیارتگاه است و در نزدیکی قبور شیخ صدوق و ابن قولویه، قرار دارد: رجال نجاشی، ۳۳۱/۲؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۲۵۷ و ۲۶۲؛ مرقد المعارف، ۳۷۱/۲.

۴. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی (متوفی ۳۶۸ ق/۹۷۹م)، فقیه اصولی و محدث و استاد شیخ مفید و پدر ابن قولویه مدفون در قم و از بزرگان علمای شیعه و صاحب کتاب «کامل الزیارات». از تولد وی اطلاعی در دست نیست، اما وی در بغداد دیده از جهان فرو بست و در حرم مطهر امامین همایین امام موسی بن جعفر (ع) و امام جواد (ع) و در پایین پای آن دو امام به خاک سپرده شد نزدیک قبر شیخ مفید و شیخ صدوق: مرقد المعارف، ۲۷۱/۲؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۲۶۲؛ روضات الجنات، ۱۷۱/۲.

محمد السمری^۱، ثم خرجنا من بغداد، لثمان ساعات خلون من النهار و تشرفنا الکاظمية لتقبيل عتبتها.

و فيها اجتمعت بحضرة السيد، حجة الاسلام، فقيه اهل البيت عليه السلام خادم علوم الأئمة الطاهرين، مفخر آل «طه» و «يس»، مولانا المؤمن، السيد حسن آل صدرالدین^۲، فی الصحن الشريف، ثم اجتمعت بخدمته صباحاً و استأذنت الدخول فی خزانة كتبه للاستقصاء، فأن لی و اعطاني مفتاحها، فدخلت فيها و تتبعت ما بها من الكتب و الاسفار، و استفدت فوائد عديدة و اقتطفت ازهاراً ذات الوان مختلفة من تلك الروضة.

وزرت قبر الشيخ المفید^۳ و شیخه ابن قولویه^۴ و المحقق

۱. ابوالحسن علی بن محمد سمری (متوفی ۳۲۹ ق / ۹۴۱م) چهارمین نایب خاص حضرت ولی عصر (ع) که در ۳۲۶ قمری، پس از حسین بن روح نوبختی، به وکالت، نیابت و سفارت انتخاب شد و در سال ۳۲۹ قمری نیز، دیده از جهان فرو بست. قبر وی که هم اکنون در نزدیک مدرسه مستنصریه و در سمت چپ داخلی بازار کمالیات و سراجان واقع شده و در واقع بین مسجد قبلانیه و بازار قرار گرفته و در بازار سه شبکه به قبر وی باز شده است و دارای گنبد و بارگاه و محل زیارت عموم مردم است. در گذشته‌های دور این قبر در خیابان خلنجی نزدیک شهر ابوعتاب واقع شده بود که در اثر تغییر و تحول در این منطقه، اکنون در کنار بازار سراجان واقع گردیده است: مرقدالمعارف، ۳۷۵/۱-۳۷۸؛ مشاهد العترة الطاهرة، کمونه، ص ۶۱؛ دلیل الزائر الی عتبات المقدسة فی العراق، ص ۱۶۷؛ ریحانة الادب، ۷۳/۳-۷۵ و ۲۴۲/۶-۲۴۳.

۲. سید حسن بن سید هادی بن سید محمد موسوی عاملی کاظمی معروف به «صدر» (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق / ۱۸۵۶-۱۹۲۶م) فقیه، محدث، رجالی و ادیب که در روز جمعه ۲۹ رمضان ۱۲۷۲، در کاظمین و در خانواده علم و ادب و تقوا، دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را نزد پدر و اساتیدی چون محمدباقر بن محمد حسن آل یاسین، سید باقر بن سید حیدر، احمد عطار، محمدبن حاج کاظم و میرزا باقر سلماسی و دیگران آموخت و در ۱۲۹۰ قمری به نجف اشرف شتافت و به تکمیل معلومات خویش نزد مولانا محمد باقر شکی، محمد تقی گلپایگانی و عبدالنبی طبرسی، پرداخت و در ۱۲۹۱ قمری به سامرا رفت و در محضر آیت‌الله مجدد شیرازی و سایر بزرگان به آموختن علوم بویژه فقه و اصول پرداخت و مدت دوازده سال با میرزا محمد تقی شیرازی به مذاکره و مباحثه مشغول شد و در ۱۳۱۴ قمری به کاظمین بازگشت، در حالی که به مقامات بسیار عالی در علم و ادب و تقوا رسیده بود. و از اساتید خویش اجازات گوناگون اجتهاد و روایتی دریافت کرده بود. سپس در کاظمین مشغول وعظ، ارشاد و تألیف و تصنیف گردید و آثار علمی و تحقیقی و تألیفی او به ۸۲ عنوان رسید. کتابهای وی بیشتر در عقاید، فقه، اصول فقه، حدیث، درایه، رجال، فهرست، اخلاق، مناظره، نحو و تاریخ بود.

او کتابخانه‌ای بسیار مهم و بزرگ داشت که آثار بسیار نفیسی از کتابهای چاپی و خطی در آن وجود داشت و خود او و دیگران از آن کتابخانه استفاده می‌کردند از جمله آیت‌الله آقابزرگ تهرانی و آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی از کتابخانه وی استفاده فراوان کرده‌اند.

الطوسی^۱ و الآخوند ملازمین العابدین السلماسی^۲؛ ثم بعد یومین او ثلاث، خرجت من ذلك المشهد الشريف، لعشر ساعات خلت من النهار و جئت الى محطة ریل سر من رأی^۳، فبقیت هناك الى أن مضت من الليل اربع ساعات، فاتانا الریل و ركبنا بها و وصلنا صباحاً الى شاطيء الدجلة فعبرنا عنها و تشرّفنا الى مشهد سر من رأی و نزلنا بمدرسة المرحوم آية الله الميرزا الشيرازي - قدس سره الشريف - و من ذلك اليوم، الى الآن، اعني يوم الاثنين العاشر من شهر الله رمضان، اجتمعت بحضرة حجتي الاسلام و ثقته، المولا المسدّد المؤيد الشيخ ميرزا محمد^۴ و الشيخ آقا بزرگ الطهراني^۵،

۱. ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن جهرودي طوسی، ملقب به «خواجه نصيرالدين طوسی» (۵۹۷-۶۷۲/ق/۱۲۰۱-۱۲۷۴م) حکيم، رياضيدان، منجم، فقيه و اديب نامدار شيعی ایرانی. تاريخ تولد وی را برخی در ۵۹۵ قمری نیز نوشته‌اند اما قول مشهور آن است که وی در یازدهم جمادى الاول ۵۹۷، در طوس، دیده به جهان گشوده است و در ۶۷۲ و به قولی در ۶۷۳ یا ۶۷۵ قمری، در بغداد، چشم از جهان فرو بسته است و بنا بر وصیت خودش، جنازه او، پس از تشييع توسط گروه بسیاری از دولتمردان و مردم، به کاظمین منتقل گردید و در پایین پای آن دو امام بزرگوار، قبر وی را حفر کردند، ناگهان سردابی و قبری آماده نمودار شد که متعلق بود به الناصر لدين الله، سى و چهارمین خليفه عباسی، پس خواجه را در آن دفن کردند و بر لوح قبر وی نوشتند: وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ. وی در روز دوشنبه ۱۷ ذی حجه ۶۷۲، به خاک سپرده شد: مشاهد العترة الطاهرة، ص ۲۶۳؛ ریحانة الادب، ۱۷۱/۲-۱۸۱.

۲. ملازمین العابدین بن میرزا محمد سلماسی (متوفی ۱۲۶۶/ق/۱۸۵۰م) فقيه و عارف و یکی از شاگردان مرحوم سيد محمد مهدی بحر العلوم که در علم و تقوا، به مقامی بلند دست یافت. تاريخ تولد وی دانسته نیست و در ذی حجه الحرام ۱۲۶۶، در کاظمین، به سرای باقی شتافت و در رواق امامین همایین جوادین - علیهما السلام - به خاک سپرده شد: معارف الرّجال، حررزالدين، ۲۸/۱؛ مفاخر آذربایجان، ۱۴۳/۱-۱۴۴، گنجینه دانشمندان، ۲۸۶/۵-۳۴۳.

۳. سر من رأی و یا سامراه، شهری در عراق بین بغداد و تکریت که در سى فرسنگى بالای بغداد و بر ساحل شرقی دجله، قرار گرفته است. در ضبط نام آن، اشکال مختلفی وجود دارد که عبارتند از: «سامراه»، «سامراه»، «سامره»، «سر من رأی» و «سر من راه». گویند این شهر را سام بن نوح ساخته است و دعا کرد که مردم آن به بلای مبتلا نشوند. از این رو برخی نوشته‌اند که چون سام بن نوح، از این منطقه عبور کرده است آن را «سام راه» نامیده‌اند و بعضی نوشته‌اند که این شهر از شهرهای کهن فارسیان بوده است. پس از چند بار خرابی، بالاخره معتصم بالله عباسی، در ۲۲۱ قمری، آن را تعمیر و آباد کرد و آن را «سرور من رأی» نامید و پس از چندی مردم آن را مخفف کردند و «سر من رأی» خواندند. معتصم آن را مقر خلافت خود قرارداد و متوکل عباسی نیز، بر آبادانی آن افزایش داد و کوشک جعفریه را به نام خود بنا کرد. در علت نامگذاری آن به سامراه، گفته‌اند که چون این شهر ویران گردید و موجب اضطراب و وحشت مردم آن شد، آن را «سام» من رأی خواندند. به هرحال مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری در این شهر قرار گرفته است: معجم البلدان، ۱۴/۳-۱۴، ۲۲-۸۲؛ آثار البلاد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، ص ۴۵۴-۴۵۶؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۰۹.

۴. میرزا محمد بن رجب علی تهرانی عسکری (۱۲۸۱-۱۳۷۱/ق/ ۱۸۶۴-۱۹۵۲م) فقيه، محدث و رجالی که در تهران دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را

در زادگاه خویش آموخت، سپس برای تکمیل معلومات خود به عتبات عالیات رفت و در نجف و کربلا از اساتید وقت استفاده کرد و از کسانی است که به همراه آیت‌الله مجدّد شیرازی، به سامرا مهاجرت کرد و در آنجا سکونت نمود و تا پایان عمر مجدّد شیرازی از وجود ایشان استفاده نمود. اساتید دیگر وی عبارتند از: آیات عظام: سید محمد فشارکی، محقق خراسانی، میرزا محمد تقی شیرازی. وی در ۱۳۶۱ قمری به قصد زیارت امام هشتم (ع) به ایران سفر کرد و به قم نیز رفت و در آنجا با آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی که سابقه دوستی باهم داشتند ملاقات نمود. او در ۲۸ جمادى الاول ۱۳۷۱، در سامراه، دیده از جهان فرو بست و در همانجا به خاک سپرده شد.

آثار وی عبارتند از: «الذکر الجمیل» در شرح حال خلیل بن احمد فرامیدی؛ «رساله فی الاجازة» تهذیب و ترتیب حاشیه شیخ حرّ العاملی علی الوسائل؛ «الفوائد العسکریة» در ۳ جلد؛ «الصحيفة المهدویة فی ادعية الامام الثاني عشر»؛ «مستدرک بحار الانوار» در ۲۵ جلد؛ «مستدرک اجازات بحار الانوار» در شش جلد. او کتابخانه‌ای بسیار نفیس نیز، داشته است که آقا بزرگ تهرانی، از آن بسیار استفاده کرده و در الذریعه بسیار از آن نام برده است: مصفی المقال، ص ۴۴۲؛ الذریعه، ۱۲۹/۱ و ۴۶/۶ و ۱۴۴، ۳۴/۱۰ و ۲۴/۱۱؛ فهرست اعلام الذریعه، ۱۲۴۴/۲-۱۲۴۵؛ معجم المؤلفین، ۳۰۷/۳؛ گنجینه دانشمندان، ۲۶۲/۱ و ۲۸۶/۵؛ الاجازة الکبيرة مرعشی، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۵. محمد محسن بن علی بن محمد رضا بن محسن بن علی اکبر، معروف به آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹/ق/۱۸۷۶-۱۹۷۰م) فقيه و کتابشناس بزرگ شيعی که در تهران پا به هستی نهاد و مقدمات علوم را در همانجا فرا گرفت و در ۱۳۱۵ قمری برای ادامه تحصیل، به نجف اشرف رفت و تا ۱۳۲۹ قمری در این شهر، از حاج میرزا حسین نوری، شیخ محمد طه نجف، سید مرتضی کشمیری، حاج میرزا حسین میرزا خلیل، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعة اصفهانی و جمعی دیگر، دانش آموخت. در ۱۳۲۹ قمری به کاظمین رفت و به منظور تدوین بزرگترین دائرة المعارف کتابشناسی شيعی، یعنی «الذریعة الی تصانیف الشیعة» به تحقیق پرداخت و پس از آن به سامرا عزیمت نمود و در مجلس درس میرزا محمد تقی شیرازی، شرکت کرد و در ۱۳۵۴ قمری به نجف بازگشت و به چاپ «الذریعه» پرداخت. او برای تدوین این کتاب بزرگ به کتابخانه‌های کشورهای عراق، ایران، سوریه، فلسطین، مصر، حجاز و بسیاری از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، مراجعه کرد. وی از بسیاری از محدثان مذاهب گوناگون، اجازه نقل حدیث و اجتهاد دریافت کرد و به افراد فراوانی نیز اجازه داد که از آن جمله می‌توان به آیت‌الله مرعشی نجفی، اشاره کرد. او در سیزدهم ذی حجه ۱۳۸۹، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در همانجا به خاک سپرده شد.

مهمترین آثار وی عبارتند از: «الذریعة الی تصانیف الشیعة» شامل ۲۶ جلد که جلد نهم آن چهار جزء است و میان سالهای ۱۳۵۷-۱۳۹۷ قمری در نجف و بیروت چاپ شده است؛ «طبقات اعلام الشیعة» شامل یازده جلد که بین سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۲ قمری در نجف، بیروت و ایران، چاپ شده است؛ «مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال» تهران، ۱۳۳۷ش، چاپ شده است؛ «المشیخة» چاپ نجف ۱۳۵۶ قمری؛ «هدیة الرازی الی المجدد الشیرازی» چاپ کربلا، ۱۳۸۳ قمری؛ «توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد» قم ۱۴۰۱ ق؛ «ذیل المشیخة» نجف ۱۳۵۵ ق؛ «حیات الشیخ الطوسی» نجف ۱۳۷۶ ق؛ «ذیل کشف الظنون» تهران، ۱۳۸۷ ق؛ تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۵۵-۶۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، مقدمه محمد رضا حکیمی؛ موسوعة العتبات المقدسه، ۲۶۱/۲-۲۶۲؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، ۳۸۴/۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۵/۱-۴۵۶؛ الاجازة الکبيرة مرعشی، ص ۷-۸.

کتاب «بحار الانوار» مجلسی، ۱۳۰۲ق؛ «الفيض القدسی» شرح حال مجلسی، ۱۳۰۲ق؛ «البدر المشعشع» تهران، ۱۳۰۸ق؛ «مستدرک الوسائل» در ۳ جلد، در ۱۳۲۱ق و اخیراً توسط مؤسسه آل‌البیت در قم، چاپ تحقیقی آن در ۱۸ جلد اصل مستدرک و خاتمه آن تا کنون هفت جلد، چاپ شده است. محدث نوری، در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰، در نجف، چشم از جهان فرو بست و در ایوان سوم سمت راست صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) از باب القبله، به خاک سپرده شد: طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۵۴۳/۲-۵۵۵؛ الذریعه، موارد متعدد، (ر. ک: فهرست اعلام الذریعه، ۲۵۵۶/۳-۲۵۵۸؛ اعیان الشیعه، ۱۴۳/۶؛ فوائد الرضویه، ص ۱۴۹-۱۵۳؛ بروکلان ذیل ۸۴۲/۳؛ ایضاح المکنون، ۳۶۹/۱، ۳۷۹ و موارد دیگر؛ معجم المؤلفین، ۴۶/۴؛ مقدمه مستدرک الوسائل؛ تکملة نجوم السماء، ۲۱۵/۲-۲۱۶.

۳. میرزا حسین بن میرزا خلیل بن علی بن ابراهیم خلیلی تهرانی نجفی (۱۲۳۰-۱۳۲۶ق/۱۸۱۵-۱۹۰۸م) فقیه آزادیخواه ایرانی و از مراجع تقلید که در نجف اشرف، دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و مقدمات علوم را، نزد پدر و برادر خویش و سایر اساتید، فراگرفت، سپس در حوزه درس شیخ محمدحسن صاحب جواهر، شرکت نمود و پس از مرگ وی، به حوزه درس شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید و تا زمان مرگ آن عالم بزرگ، در جلسات درس وی حاضر می‌شد. دیگر اساتید وی عبارتند از: ملا زین‌العابدین گلپایگانی و سید اسدالله اصفهانی.

برخی از مشاهیر شاگردان وی عبارتند از: میرزا محمدتقی گرگانی، سید حسین واعظی قزوینی، سید محمد لوسانی، میرزا آغا دولت آبادی، آقا حسین نجم آبادی، سید محمد امام جمعه تهران، سید علی نخجوانی، شیخ مرتضی آشتیانی و آقابزرگ تهرانی.

آیت‌الله خلیلی، در جنبش مشروطیت ایران، یکی از ارکان اساسی این نهضت بود و اطلاعاتها و اعلامیه‌های بسیاری در تأیید مشروطه‌خواهان و علیه استبداد صادر کرد و با آیات عظام آخوند خراسانی و مازندرانی، همکاری نزدیکی داشت. او علاوه بر بنیان آثار خیریه و تأسیس مدارس علمیه، دارای آثاری در فقه و اصول و رجال است، اما جز یک کتاب وی، بقیه، به چاپ نرسیده‌اند و آقابزرگ تهرانی، همه آثارش را به خط خود او نزد شاگردش میرزا محمدتقی گرگانی دیده است. تنها کتاب وی که به چاپ رسیده است کتاب: «ذریعة الوداد» منتخبی از «نجات‌العباد» است که در بمبئی و ایران مکرر چاپ شده است. ایشان علاقه شدیدی به مسجد کوفه و سهله داشت و به همین جهت بیشتر اوقات به این دو مسجد می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت و بالاخره هم در مسجد سهله در دهم شوال ۱۳۲۶، در ۹۶ سالگی، دیده از جهان فرو بست و بدن وی به نجف اشرف انتقال یافت و در کنار مدرسه بزرگ علمیه‌ای که خود بنیان نهاده بود به خاک سپرده شد: فوائد الرضویه، ص ۱۳۵؛ اعیان الشیعه، ۱۰/۶؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۵۷۳/۱؛ الذریعه، ۱۶۱/۱، ۱۸۳، ۲۶۸ و موارد دیگر، (ر. ک: فهرس اعلام، (الذریعه، ۶۵۷/۱؛ معارف الرجال، ۲۷۶/۱؛ ریحانة‌الادب، ۱۵۹/۲-۱۶۰؛ دائرةالمعارف تشیع، ۲۵۱/۷.

۴. قال السيد المرعشي فی «الاجازة الكبيرة، حول حديث: «أنا مدينة العلم و علی بابها، ما هذا لفظه: «و منها: روایتی عن العلامة الاستاذ الآیة‌الحجة، زاهد العصر و خادم الامامین العسکریین، شیخنا المیرزا محمدالطهرانی، صاحب کتاب: مستدرک البحار، فانه حدّثنی یوم‌الغدیر ۱۳۴۱ فی ذلك المشهد الشریف عند رأس الامامین بعد اتمام فريضة الظهر عن شیخه ثقة‌الاسلام النوری، صاحب: مستدرک‌الوسائل، بقوله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أنا مدينة‌العلم و علی بابها» (الاجازة الكبيرة، ص ۴۴۳).

اجتماعات عديده و محافل متکثرة و استندت و افدت فوائد جمّة و اجازتی شیخنا الشیخ میرزا محمد - دام ظلّه - فی صباح هذا اليوم، بین الطلوعین، بعد ما فرغنا من فريضة الفجر، بروضة العسکریین، عند رأس الامامین - أخذ یدی بیده الیمن و کان فی اصبعه الخنصر، ثلاث خواتم فیروزج و درّ و عقیق احمر - عن مشایخه، منهم المرحوم المیرزا شیرازی‌المذکور و المولا العابد الزاهد الحاج ملا فتحعلی‌العراقی^۱ و المجلسی الثالث‌المحدث النوری^۲ و فقیه زمانه الورع التقی، الحاج میرزا حسین بن الحاج میرزا خلیل‌الطهرانی^۳ - قدس [سرهم] - عن مشایخهم مشافهة و اعدانی ان یکتب لی بالکتابه ایضاً، و فقنا الله بها.^۴

و فی هذا اليوم ایضاً حدّثنی شیخی و استادی الشیخ میرزا

۱. جمال السالکین ملا فتحعلی عراقی (سلطان آبادی) حائری (متوفی در دهه دوم قرن چهاردهم هجری) عالم عامل، فقیه فاضل و عارف کامل که در علو درجه ورع و تقوا و زهد و پاکدامنی، ضرب‌المثل بود. وی از شاگردان میرزا محمد حسن مجددشیرازی بود و در سال ۱۲۹۱ قمری به همراه استاد خود به سامرا، مهاجرت نمود و در ۱۲۹۲ قمری، خانواده‌اش نیز، به او ملحق شدند، محدث نوری، از شاگردان او بوده است و گویا چندسال پس از مرگ استاد خود مجددشیرازی و چند سال قبل از مرگ شاگردش محدث نوری، روی در نقاب خاک کشید و شیخ عباس قمی گوید: من به همراه محدث نوری در تشییع جنازه وی حاضر بودیم. جنازه وی به نجف اشرف انتقال یافت و در صحن مطهر حضرت علی (ع) به خاک سپرده شد: المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران)، ۲۰۱/۱؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۵۴۴/۲، ۶۵۹؛ الذریعه، ۱۰۷/۲ و ۲۳/۴ و ۷۵/۷ و ۷۳/۱۸؛ گنجینه دانشمندان، ۵۱/۳؛ تکملة نجوم السماء، ۲۰۵/۲-۲۰۶.

۲. میرزا حسین بن میرزا محمد تقی بن میرزا علی محمد بن تقی نوری طبرسی، معروف به «محدث نوری» (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق/۱۸۳۱-۱۹۰۲م) محدث، رجالی و مورخ و از عالمان بزرگ شیعه. وی در روستای یالو از روستاهای نور طبرستان، دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در زادگاه خویش و یا در نور نزد مولا محمدعلی محلاتی فراگرفت و برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و نزد شیخ عبدالرحیم بروجردی، پدرزن خویش به کسب دانش پرداخت و در ۱۲۷۳ قمری به عراق مهاجرت و در نجف سکونت نمود و در حوزه‌های درس شیخ العراقین، شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ مرتضی انصاری به آموزش فقه و اصول پرداخت و چهار بار در سالهای ۱۲۸۰ و ۱۲۸۶ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۹ قمری برای انجام مراسم حج به حجاز رفت و در سالهای ۱۲۸۴ و ۱۲۹۷ قمری به ایران سفر نمود و به زیارت امام هشتم (ع) شتافت و در ۱۲۷۸ قمری به کاظمین و در ۱۲۹۱ قمری به سامرا رفت. یکی از استادان بزرگ او میرزا محمدحسن شیرازی بود. او از اساتید خود اجازه اجتهاد و روایتی دریافت کرد و به مقام رفیع اجتهاد نائل گردید. آقابزرگ تهرانی و شیخ عباس قمی از مشاهیر شاگردان او به شمار می‌روند. محدث نوری دارای آثار و تألیفات فراوانی است که شاگردش آقابزرگ تهرانی آنها را در کتابهای «الذریعه» و «طبقات اسلام الشیعه» معرفی کرده است. برخی از آثار مشهور وی عبارتند از: «نفس الرحمان» چاپ ۱۲۸۵ ق؛ «دارالسلام»، سامرا ۱۲۹۲ ق؛ «فصل الخطاب»، نجف ۱۲۹۲ق؛ «معالم الصبر» مستدرک

حبیب‌الله الاشتهاردی^۱، صهر شیخنا المجیز عند قرائتنا علیه القوانین، أن آثار خان الصعاليك^۲، الذي اسكنوا فيه مولانا الهادي عليه السلام موجود في الحسينية و سائر الدور و قال أنه سمعت عن بعض اهل هذه البلدة الشريفة أنه فيها سرداب لا يرجع كل من دخل فيها - والعلم عند الله - فلا بد لنا من التحقيق.

و في الليلة التاسعة عشر من شهر رمضان، من السنة المذكورة، رأيت حائط الصعاليك^۳ و جداره مع جلّ من اصحابنا الكرام، منهم اولاد مولانا الميرزا الطهراني.

و في هذا اليوم و هو يوم الاحد، الثالث والعشرون من الشهر المزبور، صرت موفقاً بماكنت ارجوه و هو اجازة مولانا حجة الاسلام الشيخ آقا بزرگ الطهراني - دام ظلّه - اجازني بروضة الامامين العسكريين، لما فرغنا عن فريضة الظهر، خلف مولانا الميرزا الطهراني المذكور و سيعطيني الاجازة بالكتابة ايضاً.^۴

و ممّا رأينا هناك باباً في السرداب الشريف - سلام الله على المغيب فيه - مصنوعاً بامر الناصر العباسي^۵ و هو الى الآن باق و مكتوب عليه ما هذا لفظه....^۶

۱. ميرزا حبیب‌الله الاشتهاردی (۱۳۱۰-۱۳۷۳ ق/ ۱۸۹۲-۱۹۵۴م) فقیه اصولی در اشتهارد دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در ایران آموخت، سپس به نجف اشرف، مهاجرت کرد و نزد شیخ اسماعیل محلاتی و دیگر اساتید دانش آموخت و در حدود ۱۳۴۰ قمری، به سامرا رفت و در حوزه درس میرزا محمد تهرانی شرکت نمود و به گفته آقا بزرگ با دختری ازدواج کرد. او بعد در مدرسه مجدد شیرازی در سامرا به تدریس پرداخت و در ایوان شریف و حرم عسکریین (ع) به اقامه جماعت پرداخت و در آخر عمر مبتلا به بیماری شد و به ایران مهاجرت نمود و در قم سکونت کرد و در ۱۳۷۳ قمری در همانجا دیده از جهان فرو بست و در قبرستان شیخان قم، به خاک سپرده شد: طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۱/ ۳۵۲-۳۵۳؛ فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ۴۱۸/۱.

۲. خان الصعاليك که امام هادی را در آن سکونت دادند، در واقع همان کاروانسرا و منزلگاه فقرا و مساکین است و قافله‌ها در آن فرود می‌آمدند و پس از شهادت امام هادی (ع) منزلگاه زائران آن حضرت شد. گویند متوکل عباسی، به عمد و برای اهانت به آن امام همام (ع) وی را در این کاروانسرا، فرود آورد و به امام اجازه نداد که بر او وارد شود و پس از دو روز منزلی برای وی آماده کردند. فرود آوردن امام (ع) در آن کاروانسرا، موجب اعتراض برخی از هواداران امام گردید، از جمله صالح بن سعید که بر امام وارد شد و با تأسف گفت: من فدای شما شوم، اینان اراده کرده‌اند که نور شما را خاموش سازند و باین کار قصد اهانت به شما را داشته‌اند، از این رو شما را در بدترین خان (کاروانسرا) وارد کرده‌اند که همین «خان صعاليك» است! امام به او اشاره کرد که اکنون به این منزلگاه نگاه کن! ناگهان صالح، با منظره‌ای بدیع و زیبا و بوستانی پر از گل و گیاه و نهرهای پر آب رویه‌رو شد و شگفت‌زده شد، سپس امام به او فرمود: ای فرزندان سعید، ما در خان صعاليك نیستیم: الکافی، ۱/ ۴۱۷؛ الارشاد، ۳۱۱/۲، بصائر الدرجات، ص ۴۲۶؛ مناقب آل ابي طالب ابن شهر آشوب، ۴۱۱/۴؛ اعلام الوری، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار، ۱۳۱/۵۰، ۲۰۲؛ موسوعة المصطفى والعترة (امام الهادی (ع))، ۱۴/ ۳۱۴-۳۱۵؛ الفصول المهمة، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ تاریخ سامرا، ۱۹۵/۱.

۳. محلاتی نوشته است که بنا بر نقل بعضی از کسانی که دیوار صعاليك را دیده‌اند، بخشی

از دیوار صعاليك در منزل آیت‌الله مجدد شیرازی قرار داشته و عرض این دیوار دو متر بوده است و گفته‌اند که آثار این دیوار تا قبله صحن شریف عسکریین (ع) امتداد داشته است و زمانی که سامرا به کلی ویران شد، این دیوار و خان صعاليك بر جای ماند (تاریخ سامرا، ۱۶۸/۱).

۴. علامه آقا بزرگ تهرانی، اجازه شفاهی را بنا بر آنچه در پایان اجازه‌نامه کتبی ایشان آمده، در ماه مبارک رمضان ۱۳۴۰ و به تصریح خود آیت‌الله‌العظمی مرعشی در روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۱۳۴۰، پس از نماز ظهر، به ایشان داده‌اند و اجازه کتبی را که به ایشان وعده داده بودند، در رجب ۱۳۴۱، به نام ایشان صادر کرده‌اند، چنانکه در پایان همین اجازه، به این شرح، تصریح شده است: «... و قد اتشأت هذه الاجازة باللسان في شهر الله الاعظم، شهر رمضان سنة الاربعين، من سنة ۱۳۴۰ و فرغت من كتابة هذا الاوراق في شهر رجب المرجب سنة ۱۳۴۱ و انا الاحقر الجاني محمد محسن المدعو بأقابر بزرگ الحاج علي بن المولى محمد رضابن الحاج محمد محسن الطهراني...» (المسلسلات، ۱۰۱/۱-۱۰۴؛ الاجازة الكبيرة، مقدمه تصویر اجازه‌نامه).

۵. ابوالعباس احمد بن المستضيء بأمر الله حسن بن المستنجد بالله يوسف بن المقتضى محمد بن المستظهر بالله احمد بن المقتدى عباسی (۵۵۳-۶۲۲ ق/ ۱۱۵۸-۱۲۲۵م) خلیفه ۳۴ عباسی، ملقب به «الناصر لدين الله» که در ۵۷۵ قمری / ۱۱۸۰ میلادی، به خلافت رسید و تا سال ۶۲۲ قمری، مدت ۴۷ سال خلافت کرد که هیچ یک از خلفای عباسی، این مدت خلافت نکردند: الکامل ابن اثیر، ۱۰۸/۱۲-۱۸۱؛ مرآة الزمان، ۸/ ۶۳۵؛ البداية والنهاية، ۱۳/ ۱۰۶-۱۰۷؛ الوافسی بسالوفیات، ۶/ ۳۱۰-۳۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۴۲-۱۹۲/۲۲.

۶. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، عبارات نوشته شده بر روی این در را نوشته و دنباله مطلب سفید باقی مانده است. چنین می‌نماید که ایشان قصد داشته، متن آن عبارات را بنویسد، اما به دلایلی در دست‌نوشته ایشان، سفید باقی مانده و اینجانب پس از جستجوی بسیار، متن آن عبارات و توضیحاتی در مورد آن را در کتاب «تتمة المنتهی» شیخ عباس قمی، یافت که به این شرح است: «و در سلخ شهر رمضان سنه ۶۲۲، ناصر عباسی، وفات کرد و ناصر دو سال قبل از وفاتش به علت فلج مبتلا شده بود و مدت خلافتش ۴۷ سال بود و از بناهای اوست بقعه عباسی و انعمه اربعه (ع) در بقیع و مادرش هم در سنه ۵۷۰ [قمری] قبه‌ای برای حضرت حمزه در احد بنا کرد و هم به امر ناصر، در سنه ۶۰۶ [قمری]، در سامرا، در میان صفه و سرداب مقدس، شبکی با دری از چوب ساج بنا کردند. فعلاً در زمان ماکه سنه ۱۳۲۵ [قمری] است آن درب موجود است و به اعلا درجه امتیاز، منبت شده و الحق در صناعت نجاری، از نفایس روزگار است؛ با آنکه این همه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور، به حفظ و نگهداری آن اعتنا نشده و بعضی جاهای آن را شمع و چراغ سوخته، هنوز مثل بهترین جواهر، جلوه گر است و در کتیبه آن، این عبارت ثبت است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا التَّوَدُّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [شوری / ۲۳]. هذا ما أمر بعمله سيدنا و مولانا الامام المفترض طاعته على جميع الانام، ابوالعباس احمد الناصر لدين الله المبين، امير المؤمنين و خليفه رب العالمين، الذي طبق البلاد احسانه و عدله و غمر البلاد برّه و فضله، قرن الله اوامره الشريفة بالنجح والنشر و جنوده بالتأييد والنصر، جعل لايتامه المخلفة حدّاً لا يخبو جواده ولرأيتهم الممجة سعداً لا يخبو زنده في عزّ تخضع له الاقدار قطيعه عواصها و ملك تخضع له الملوك فتملكه نواصيا ويتولى المولى الحسين بن سعد الموسوي، الذي يرجو الحياة في ايامه المخلفة و يتمنى اتفاق عمره في الدعاء لدولته المؤيَّدة، استجاب الله دعوته في ايامه الشريفة السنيّة، من سنة ستّ و ستمائة الهلاليّة (تتمة المنتهی، شيخ عباس قمی، ۱۴۰۹ ق، قم، ص ۴۸۵).

میراث شهاب

مرعشی داده است، غیر از آن اجزاهای است که به نام «الاجازة الوجیزة للدررة الفاخرة العزیزة» معروف است، زیرا تاریخهای آنها مختلف است و اجزاهای مفصل در سال ۱۳۴۲ و در سوم محرم صادر شده است، در حالی که اجازة اول در ششم شعبان ۱۳۴۰ می‌باشد. اجازة مفصل درست ۱۸ روز پیش از عزیمت آیت‌الله مرعشی از نجف اشرف در ۲۱ محرم الحرام ۱۳۴۲، صادر شده است.

۳. در اطراف شهر سامرای کنونی و بر کرانه نهر دجله در شمال و جنوب شهر، آثار و بقایایی از کاخها و عمارات و بناهای مختلفی که ساخته خلفای عباسی است، باقی مانده که مهمترین آنها «ایوان خلفا» و به تعبیر درست‌تر، ایوانهای کاخ معتصم عباسی و سایر خلفای بنی عباس است. نوشته‌اند که وقتی معتصم بالله عباسی آغاز به تعمیر شهر سامرا نمود، نخستین بنایی که در آن ساخت، کاخی بزرگ به نام «دار الخلیفه» یا «دار العائمة» بود که بی شک مهمترین، بزرگترین و شکوهمندترین کاخ خلفای عباسی در این شهر بوده است و معتصم زمین آن را که در آن روزگار متعلق به مسیحیان بود و در آن دیری ساخته بودند، خریداری کرد و بنای قصر شکوهمند خویش را در آن پی افکند. این ایوانها و کاخ، در قسمت شمال شهر سامرا بر کرانه نهر دجله ساخته شده و با مأذنه بزرگ ملویه متعلق به جامع الکبیری که متوکل عباسی ساخت، حدود ۲۵۰۰ متر فاصله دارد و در شمال آن قرار گرفته است. طول مساحت زمین این کاخ از جانب نهر دجله، هفتصد متر و مساحت بین درگاه عام آن تا منتهای بنای داخلی کاخ حدود هشتصد متر مربع است و باغچه‌ای که در مقابل این ایوانها و کاخ است طول آن حدود ۶۰۰ متر می‌باشد و گفته‌اند که این کاخ و توابع آن به تنهایی خود یک شهر بوده است و برخی نوشته‌اند که مساحت کل این کاخ و توابع آن حدود یک میلیون متر مربع بوده است و معتصم عباسی و المستنصر و المهتدی و معتد عباسی در این کاخ، سکونت داشته‌اند.

اما ایوانهای این کاخ که از مهمترین و زیباترین بناهای این کاخ بوده‌اند و اکنون باقی مانده‌اند، عبارتند از سه ایوان که بزرگترین ایوان در وسط و دوتای دیگر که کوچکتر هستند در دو طرف ایوان وسط قرار گرفته‌اند. ایوان وسطی که در قسمت نمای بیرونی کاخ قرار گرفته، بسیار بزرگ و مستطیل شکل است و طول آن ۱۷/۵ متر و عرض آن هشت متر و ارتفاع آن دوازده متر است و چهره ایوان باز و مشرف بر میدانگاه بزرگ واقع در مقابل کاخ و مشرف بر دشت مسطحی است، اما قسمت عقب آن به وسیله دیواری بسته شده که دارای درگاهی بزرگ با عرض ۳/۸ متر و ارتفاع هفت متر است. دو ایوان دیگر که در دو طرف این ایوان قرار گرفته‌اند، از نظر عرض و عمق کوچکتر هستند و هر یک از آنها به عرض ۴/۵ متر در جلو و با عمق چهار متر می‌باشند.

این ایوانها در حقیقت به مثابه مدخل ورودی قصر بوده‌اند که به نام «باب‌العامه» نیز خوانده شده‌اند و در مقابل این ایوانها، میدانگاهی بزرگ قرار گرفته که خلفای عباسی از آن برای سان دیدن از لشکریان، برقراری مجالس جشن و سرور، محاکمه دشمنان خویش و جدا کردن سرهای آنان و سیاست عمومی مخالفان خویش استفاده می‌کرده‌اند و این میدان در واقع شهرت زیاد خود را از دستگیری و محاکمه بابک خرم دین دارد که در همین جا محاکمه شد و او را سوار بر حیوانی کردند و در مقابل مردم به گردش درآوردند: سامرا عاصمة الدولة العربية فی عهد العباسیین، ص ۶۹، ۶۴/۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲؛ الحضارة الاسلامية، ۱۷۶/۲؛ دلیل آثار سامرا، ص ۱۲؛ تاریخ سامرا، ص ۳۱/۱-۷۱.

و من ذلك، تشرفی با اجازه حجة الاسلام، خادم علوم اجدادی الطاهرین، الحاج شیخ محمد باقر البیرجندی^۱ - دام ظلّه - وصلنی فی هذا المشهد الشریف، شهر شوال، من تلك السنة و تاریخها و شعبان من السنة^۲ [۱۳۴۰].

و من ذلك، ذهبنا الى آثار الخلفاء و رأينا «ایوان الخلفاء»^۳

۱. ابوالحسن شیخ محمد باقرین ملا محمد حسن بن اسدالله بن عبدالله قایینی بیرجندی گلزاری (۱۲۷۶-۱۳۵۲ق / ۱۸۵۹-۱۹۳۴م) فقیه، محدث و استاد آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

وی در قانن در ۱۲۷۶ قمری، دیده به جهان گشود و پس از فراگیری مقدمات، برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس رفت و در مدرسه میرزا جعفر، سکونت نمود، سپس راهی عراق شد و به سامرا عزیمت کرد و در حوزه درس آیت‌الله مجدد شیرازی شرکت نمود. سپس عازم نجف اشرف شد و در آنجا نیز از بزرگان حوزه نجف دانش آموخت و در ۲۲ سالگی به مقام اجتهاد رسید و از اساتید مرز و نامدار خود اجازه اجتهاد، دریافت کرد. دیگر اساتید وی عبارتند از: حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج میرزا حسین نوری، محمدحسن مامقانی، شیخ جعفر شوشتری، شیخ محمد استرآبادی و ملاعلی اصغر بیرجندی.

کسانی چون: میرزا محمد علی آقا شیرازی، محمدعلی بن زین‌العابدین معلم حبیب‌آبادی اصفهانی، میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی، محمدرضا طبسی و آیت‌الله العظمی مرعشی از وی روایت کرده‌اند. او اجازه‌ای مبسوط به نام «الاجازة الوجیزة للدررة الفاخرة العزیزة» به آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در ۳۲ صفحه داده است که شبیه کتاب: «لؤلؤة البحرين» شیخ یوسف بحرانی است. در پایان این اجازه چنین آمده است: «کتابه الاحقر محمد باقرین مولی محمد حسن المعروف بالمجتهد، نزیل بلدة البیرجند فی ۳ محرم الحرام ۱۳۴۲» و در پایین برگ آخر این اجازه این عبارت نیز نوشته شده است: ان شاء الله تعالی، این سه جزوه در نجف اشرف، مدرسه قومیه جنب مسجد شیخ طوسی، به دست سلطان المحققین، آقا سید شهاب‌الدین النجفی الاصل - مد ظلّه العالی - برسد، فی ۳ محرم الحرام ۱۳۴۲.

او دارای آثاری به این شرح است: «آیات الاحکام»؛ «القضاء المکانة»؛ «ایضاح الطریق» در اصول فقه؛ «انوار المعرفة» یا «نور المعرفة»؛ «بداية المعرفة»؛ در اصول خمس؛ «بغیة الطالب فی من رأی الامام الغائب» که در ۱۳۴۹ قمری، چاپ شده است؛ «الزّد علی فرق الصوفیة خصوصاً الجنابدیة»؛ «شرح زیارت رجیبه»؛ «فاکهة الذاکرین» در ادعیه که در ۱۳۳۰ قمری، منتشر شده است؛ «مفتاح الفردوس»؛ «الکبیریت الاحمر» که چاپ شده است؛ «وقایع الایام» چاپ شده است؛ «فصل الخطاب»؛ «زهرا ریاض» حاشیه ریاض الکبیر؛ «وثیقة الفقهاء» در شرح تبصرة علامه؛ «فوائد الغرابة» در درایه و رجال و کتابی در ملل و نحل: الاجازة الکبیرة، ص ۱۵۵؛ المسلسلات فی الاجازات، ۱/۱-۱۶ و ۷/۲-۱۱؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۲۰۴/۱-۲۰۵؛ الذریعة، ریحانة الادب، ۳۰۴/۱-۳۰۵؛ اعیان الشیعة، ۱۸۱/۹؛ مصفی المقال، ص ۸۹؛ علماء معاصرین، ص ۱۶۶-۱۶۸؛ فوائد الرضویة، ص ۳۱۸؛ معجم المؤلفین، ۹۲/۹-۹۳؛ مکارم الآثار، ۲۱۰/۴/۶؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۲۶۰؛ بزرگان قاین، ۴۸۷/۱؛ بهارستان، ص ۳۱۸؛ گنجینه دانشمندان، ۲۶۳/۳.

۲. به نظر می‌رسد که این اجازه‌ای که در تاریخ ۶ شعبان ۱۳۴۰ به آیت‌الله

الَّذِي هُوَ خَارِجٌ عَنِ الْبَلَدِ وَكَذَلِكَ «بِرَكَّةِ السَّبَاعِ»^۱ الَّتِي رَمِيَتْ فِيهَا زَيْنَبُ الْكُذَّابَةِ^۲ وَكَذَا الْمَجْبِسُ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ مَوْلَانَا الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَتْ الشَّرْطَةُ تَتَعَلَّمُ فِيهَا قَوَاعِدَ الْحَرْبِ وَكَذَا بَعْضُ آثَارِ الْبُيُوتِ.

و من ذلك اجتمعنا ليلة الجمعة ٢٦ شهر شوال من السنة، مع سيدنا الفاضل الناصر السيد، سبط حسن بن وارث حسين التقوي الهندي الناصر آبادي^٣ - دامت توفيقاته - في خدمة حجتي الاسلام الطهرائيتين - دام ظلهما - وكان قاصداً زيارة مولانا الرضا عليه السلام.

١. برکه السباع که در واقع، جایگاه ساخته شده برای درندگان و به اصطلاح امروزی قفس شیران و درندگان است، موضعی و مکانی بوده در شمال سامرای فعلی و برخی از آن به نام «سرداب» یاد کرده‌اند و نوشته‌اند که این سرداب در جهت شرقی و پشت قصر خلیفه، در مقابل ایوان بزرگ به مسافت ششصد متری آن قرار داشته است و مردم آن را به اسمی: «هیبه» و «هاویة السباع» یعنی جهنم و دوزخ درندگان، می‌نامیدند.

این سرداب یا برکه السباع، شامل یک گودال مربع شکلی است که در دل صخره‌ای کنده شده است و در هر ضلعی از اضلاع چهارگانه آن سه ایوان است و برکه‌ای دایره‌ای شکل در وسط آن با عمق ده متر واقع شده و طول اضلاع آن ۲۱ متر است و برای پایین رفتن به این برکه و بالا آمدن از آن، دو پلکان وجود دارد که متصل به دهلزهای این برکه است و در قسمت ورودی این پلکانها، غرفه‌ای زیبا قرار دارد که پراز نقش و نگار می‌باشد و این غرفه و اتاق، جزئی از عمارات و بناهایی است که در اطراف این سرداب و در چهار طرف آن موجود است. این برکه و سرداب در واقع شبیه «قدمگاهی» است که در نزدیکی مشهور واقع شده و مردم آن را زیارتگاه خویش قرار داده‌اند، با این تفاوت که این سرداب و یا برکه السباع، ویژگی خاص دارد و آن وقوع معجزات دو امام شیعه در آن می‌باشد، زیرا بنا بر نقل مورخان، در این برکه بود که شیران درنده، در مقابل آن دو امام بزرگوار خضوع و خشوع و کرنش کردند.

و آن دو امام، آنها را مورد نوازش خویش قرار دادند و دیگر اینکه برکه السباع، مصلای امام عسکری (ع) بوده است که در فراز بعدی، به آن اشاره خواهیم کرد: (تاریخ سامرا، ۱۸۲/۱-۱۸۴؛ سامراه لمديرية الآثار العامة، ص ۵۷-۵۸؛ سامرا عاصمة الدولة العربية في عهد العباسيين، ۷۶/۱-۷۷).

٢. زینب کذاب، زنی بود که در زمان متوکل عباسی، ادعا کرد که من: زینب دختر علی بن ابی طالب (ع) هستم و چون متوکل به او گفت: فاصله میان تو و پیامبر اسلام از نظر زمانی بسیار زیاد است، در حالی که تو هنوز زنی جوان هستی، پس چگونه می‌توانی زینب دختر علی بن ابی طالب باشی؟ در جواب گفت: پیامبر اسلام، دست خود را به سر من کشید و از خدا خواست که در هر چهل سال، مرا جوان سازد و از این رو من جوان هستم! متوکل بزرگان آل ابی طالب و بنی عباس را فرا خواند و داستان و ادعای آن زن را برای آنان نقل کرد و آنان گفتند: زینب دختر علی بن ابی طالب در فلان سال وفات یافته است و این زن دروغ می‌گوید. متوکل به آن زن گفت: اکنون چه می‌گویی؟ او گفت: چون امر من پنهان بوده و تاکنون در میان مردم ظاهر نشده‌ام، اینان از مرگ و زندگی من خبر ندارند و من چون الآن نیاز داشته‌ام خود را آشکار کرده‌ام! متوکل به بزرگان حاضر در مجلس گفت: من سوگند یاد می‌کنم که این زن را رها نکنم، مگر اینکه دلیل و حجت آشکاری بیاورید، آنان گفتند: ما غیر از آنچه گفتیم دلیلی بر صدق و کذب این ادعا نداریم، پس پیشنهاد کردند که متوکل، امام هادی را به

حضور خود بطلبد و از او چاره‌جویی نماید و آنگاه که امام هادی به مجلس وارد شد، متوکل ادعای آن زن را مطرح کرد و امام فرمود: زینب دختر علی بن ابی طالب، در روز فلان از ماه فلان از سال فلان وفات یافته است، متوکل گفت: این مطلب را دیگر بزرگان حاضر در مجلس نیز گفته‌اند، ولی این زن تسلیم نشده است شما دلیل و حجتی بیاورید که قانع شود و دست از این ادعا بردارد و ما نیز یقین حاصل کنیم. حضرت فرمود: تنها دلیل و برهانی که می‌تواند راستگویی و یا دروغگویی این زن را ثابت کند این است که چون او مدعی است از نسل علی و فاطمه است و خداوند گوشت فرزندان فاطمه را بر درندگان حرام کرده است، باید او را در برکه السباع، بیندازید تا ادعای وی ثابت شود! متوکل به آن زن گفت: حال چه می‌گویی؟ آن زن گفت: وی قصد دارد مرا به کشتن بدهد. امام هادی فرمود: در اینجا بسیاری از فرزندان حسن و حسین بن علی هستند، هر کدام را که خواهی انتخاب کن تا در برکه السباع وارد شوند! راوی گوید وقتی این سخن از دهان امام هادی خارج شد، رنگ از روی همگان پرید و بعضی از دشمنان و مغرضین گفتند: وی می‌خواهد با حيله و نیرنگ به دیگران آسیب برساند، اگر نه چرا خود وی به برکه السباع نمی‌رود؟! متوکل که در پنهان قصد نابود کردن امام را داشت و قلباً مایل بود که این کار بدون دخالت وی انجام گیرد، فوراً رو به امام کرد و گفت: یا اباالحسن، چرا خودتان نمی‌روید، تا بر ایمان یقین حاصل شود؟ امام فرمود: اگر شما چنین می‌خواهید، من حرفی ندارم و انجام می‌دهم، متوکل باخوشحالی گفت: انجام بده و امام فرمود: انجام خواهد داد ان‌شاءالله. سپس نزدبانی آوردند و در برکه السباع را باز کردند و نزدبان را در آن قرار دادند و امام هادی (ع) وارد برکه شد و در میان شش شیر درنده که در آن برکه بودند فرود آمد و شیرهای درنده در مقابل آن حضرت به شکل متواضعانه کرنش کردند، سپس تک تک آنها به نزد امام هادی، می‌آمدند و امام دست به سر آنها می‌کشید و نوازش می‌کرد و اشاره می‌نمود که باز گردد و شیر دیگری می‌آمد تا همگان چنین کردند و بازگشتند و در مقابل امام ایستادند. وزیر متوکل به او گفت: این موضوع به نفع ما نیست دستور دهید تا از آنجا خارج شود، پیش از آنکه این خبر منتشر شود و به گوش مردم برسد. متوکل به امام رو کرد و گفت: ای اباالحسن! ما قصد سوئی در باره شما نداشته‌ایم، فقط می‌خواستیم صحت و سقم این خبری که فرمودید، ثابت شود و من اکنون دوست دارم که شما از این برکه بیرون آید، امام از جای برخاست و به طرف پلکان حرکت کرد و بیرون آمد و فرمود: هر کس گمان می‌کند فرزند فاطمه است، به این برکه وارد شود. متوکل به آن زن گفت: پایین برو و بر شیرها وارد شو، آن زن گفت: به خدا سوگند که من ادعای باطلی کردم و من دختر فلانی هستم و از ناچاری تن به این دروغ دادم. متوکل دستور داد تا آن زن را در آن برکه اندازند ولی مادرش واسطه شد و او را بخشید، اما گفت او را سوار بر الاغی کردند و کنیزش فریاد می‌زد که این زینب کذابه است و بین او و رسول خدا قرابتی نیست. برخی هم نوشته‌اند که او را در برکه انداختند و طعمه شیرها گردید.

نوشته‌اند که متوکل وقتی امام عسکری را به سامرا فراخواند، او را به تحریر خادم سپرد و او امام را وارد برکه السباع کرد، ولی شیرها به او آسیبی نرساندند و امام در میان آن برکه به نماز ایستاد، از این رو آن را مصلای امام می‌گویند: (تاریخ سامرا، ۱۸۴/۱-۱۸۵).

٣. سید ناصر حسین هندی (۱۳۰۴-۱۳۹۰/ق ۱۸۸۷-۱۹۷۰م) فقیه، محدث، متکلم و مفسر. از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست، جز اینکه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، نوشته‌اند که وی در لکنه نزد مولوی محمد یوسف و گروهی دیگر از اساتید، دانش آموخته و در مرادآباد، دیده از جهان فرو بسته است: الاجازة الکبيرة، ص ۵۳۷-۵۳۸.